

به عبارت دیگر

سبک ترجمه

(بررسی دو ترجمه از صد سال تنهایی)

زهره سالاری

یکی از مسائلی که در ارتباط با ترجمه همیشه مطرح بوده ولی کمتر به آن پرداخته شده است مسئله سبک است. مسئله سبک از یک سو به ترجمه مربوط است چون متن ترجمه شده خود متن است و به همین علت شیوه به کاربردن کلمات در آن نوعی سبک ایجاد کرده است. از سوی دیگر، متن ترجمه شده با متن تألیفی متفاوت است چون در ترجمه، مترجم به اندازه نویسنده دستش باز نبوده که هر کلمه‌ای را که می‌خواهد انتخاب کند و هر جمله را به هر شیوه‌ای که مایل است بنویسد. بنابراین در بحث سبک ترجمه ما با دو نویسنده روبه‌رو هستیم، یکی نویسنده متن اصلی و دیگری مترجم. در اینجا مترجم دو گزینه پیش روی خود دارد: گزینه اول این است که مترجم خود را تابع متن اصلی بداند و ترجمه‌اش را به سبکی متفاوت از آنچه متن اصلی به او دیکته می‌کند ننویسد. گزینه دوم این است که مترجم متن ترجمه را متنی مستقل از متن اصلی بداند و در حین تلاش برای حفظ معنی متن، خود را به کاربرد کلمات و ساختارهای نظیر متن اصلی متعهد نداند و بیشتر در پی آن باشد که متنی بنویسد که دارای انسجام و متنتیت باشد به طوری که خواننده تصور کند دارد متنی تألیفی را می‌خواند. مترجمانی که گزینه اول را انتخاب می‌کنند احتمالاً زبانی می‌آفرینند که روان نیست ولی مترجمانی که گزینه دوم را انتخاب می‌کنند روان بودن زبان متن را هدف خود قرار می‌دهند.

در این مقاله هدف من بحث درباره مسئله سبک نویسنده/سبک مترجم نیست. حتی از داوری درباره برتری این یا آن دیدگاه پرهیز می‌کنم. هدفم این است که این دو دیدگاه را در دو ترجمه متفاوت نشان بدهم. دلایل بسیاری باعث می‌شود که مترجمی دست به ترجمه مجدد اثری بزند. یکی از این دلایل که در اینجا مورد نظر ماست این است که مترجم، سبک نویسنده را فدای روان بودن متن کرده است؛ یعنی مترجم در جاهایی در

انتخاب کلمات و تعبیرات و ساختارهای نحوی بیش از حد به خود آزادی داده و لذا با مخدوش کردن معنی و با هدف دستیابی به زبانی روان از سبک نویسنده فاصله گرفته است. متونی که در این شماره قصد مقایسه آن‌ها را دارم دو ترجمه از رمان *صد سال تنهایی* است. *صد سال تنهایی* نوشته گابریل گارسیا مارکز در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. این کتاب بارها به قلم مترجمان متعددی به زبان فارسی ترجمه شده است که از آن میان می‌توان به بهمن فرزانه (۱۳۵۳)، محسن محیط (۱۳۷۴)، محمدرضا راهور (۱۳۷۸)، کیومرث پارسای (۱۳۸۰)، حبیب گوهری‌راد (۱۳۸۸)، زهره روشنفکر (۱۳۸۸)، مریم فیروزبخت (۱۳۸۸)، محمدرضا سبحانی (۱۳۹۳) و کاوه میرعباسی (۱۳۹۴) اشاره کرد. در این مقاله قصد دارم دو ترجمه از این رمان را با معیار سبک با هم مقایسه کنم. یکی از این دو ترجمه به قلم مرحوم بهمن فرزانه (۱۳۵۳) و از زبان میانجی (زبان ایتالیایی) و ترجمه دیگر به قلم کاوه میرعباسی (۱۳۹۴) از اصل اسپانیایی صورت گرفته است. شاید دلیل آقای میرعباسی از ترجمه مجدد این اثر این بوده که ترجمه مرحوم فرزانه از اصل اسپانیایی صورت نگرفته و لذا ممکن است تغییراتی در آن راه یافته باشد. این مسئله حائز اهمیت است و ما انشاءالله در شماره‌های دیگر به این مسئله می‌پردازیم که آیا در ترجمه مرحوم فرزانه به دلیل این که از زبان میانجی صورت گرفته تغییراتی ایجاد شده یا نه و آیا این تغییرات جدی یا کم‌اهمیت است. در اینجا ما فقط از جهت سبک این دو ترجمه را مقایسه می‌کنیم.

دلیل این که این دو اثر را برای مقایسه انتخاب کردم این بود که زیاد شنیده بودم ترجمه مرحوم فرزانه ترجمه‌ای بسیار روان است. خود من هم وقتی بالاخره آن را خواندم این روانی را حس کردم. ترجمه آنقدر روان بود که خواننده مشکوک می‌شد که مبادا مترجم تغییرات زیادی در آن ایجاد کرده باشد. محبوبیت رمان *صد سال تنهایی* در ایران قطعاً به واسطه خود رمان یعنی داستان و شیوه روایت آن است. اما نمی‌توان سهم مترجم را در این محبوبیت ندیده گرفت. مترجم هم اثر را برای ترجمه انتخاب کرده و هم به شیوه‌ای ترجمه کرده است که به دل می‌نشیند. اگر این رمان به دست مترجمی ناشی ترجمه می‌شد چه بسا این محبوبیت به دست نمی‌آمد. دلیل انتخاب ترجمه آقای میرعباسی هم این بود که ایشان مترجمی توانا هستند. طبعاً مقایسه ترجمه مرحوم فرزانه با ترجمه‌ای ضعیف ما را به نتیجه مفیدی نمی‌رساند. در این مقایسه هدف من داوری درباره دو ترجمه و یا حتی بررسی میزان نزدیکی دو ترجمه به متن اصلی نیست. هدف، بررسی این نکته است که آیا هر دو مترجم موردنظر ما گزینه دوم را انتخاب کرده‌اند یا یکی از این دو به سمت گزینه اول

تمایل داشته است. البته مشهود است که مترجمان توانایی‌های زبانی متفاوتی دارند. ممکن است دو مترجم گزینه دو را انتخاب کنند اما توانایی آن‌ها در عمل به نتایج متفاوت منجر شود. در اینجا باز فرض را بر این می‌گذارم که دو مترجم موردنظر ما تسلط لازم بر زبان فارسی را دارند و تفاوت در شیوه کارشان ناشی از تفاوت در انتخاب گزینه‌هاست. بخش‌هایی را هم که انتخاب کرده‌ام کاملاً تصادفی هستند اگرچه می‌شد به صورت غیرتصادفی هم انتخاب کرد چون هدف، مقایسه سبک ترجمه است. به عبارت دقیق‌تر می‌خواهم بینم کدام مترجم به زبان فارسی بیشتر تمایل داشته و کدام به زبان متن اصلی.

در این مقاله اصطلاح سبک را در معنی متداول آن به کار می‌برم. منظور از سبک تمامی ویژگی‌هایی است که نوشته یک نویسنده یا مترجم را از نوشته دیگر نویسندگان یا مترجمان متمایز می‌کند. بحث سبک بحث غلط یا درست نیست بلکه بحث تناسب ویژگی‌های سبکی با هدف، مخاطب و موضوع نوشته یا ترجمه است زیرا می‌توان مفهوم خاصی را به دو یا چند طریق درست نوشت ولی هرطریق، تأثیری خاص ایجاد می‌کند. برخی ویژگی‌های سبک عبارت است از:

- انتخاب واژه
 - انتخاب ساختار جمله
 - ترکیب واژگان
 - ترکیب جملات
 - انسجام جملات یا روان بودن و یکدست بودن متن
 - لحن (جدی یا شوخی، احساسی یا منطقی، رسمی یا خودمانی)
- فرض من در این مقاله این است که انتخاب عناصر سبک در ترجمه ممکن است با دو هدف کلی صورت بگیرد: هدف اول نوشتن متنی روان که شبیه به متون تألیفی باشد و هدف دوم نوشتن متنی که به شیوه بیان نویسنده نزدیک‌تر باشد.

نمونه اول:

بهمن فرزانه: سال‌ها سال بعد، هنگامی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در مقابل سربازانی که قرار بود تیربارانش کنند ایستاده بود، بعدازظهر دوردستی را به یاد آورد که پدرش او را به کشف یخ برده بود. در آن زمان، دهکده ماکوندو تنها بیست خانه کاهگلی و نئین داشت. خانه‌ها در ساحل رودخانه بنا شده بود. آب رودخانه زلال بود و از روی سنگ‌های سفید و بزرگی شبیه به تخم جانوران ماقبل تاریخ می‌گذشت.

کاوه میرعباسی: خیلی سال بعد، جلوی جوخه آتش، سرهنگ آئورلیانو بوئندیا بی اختیار بعدازظهر دوری را به یاد آورد که پدرش او را برد تا یخ را بشناسد. آن وقت ها، ماکوندو روستایی بود با بیست تا خانه کاهگلی بنا شده بر کناره رودی که آب زلالش بر بستری جاری می شد از سنگ های صاف و سفید و به درشتی تخم های ماقبل تاریخی.

دو متن فوق از جهات مختلف از جمله انتخاب کلمات و ترکیبات واژگانی با هم متفاوتند. برای مثال:

بهمن فرزانه: سال ها سال بعد؛ کاوه میرعباسی: خیلی سال بعد
بهمن فرزانه: بعدازظهر دوردست؛ کاوه میرعباسی: بعدازظهر دور

اما یک تفاوت عمده دیگر بین این دو متن، تفاوت دو مترجم در کاربرد عبارات اسمی و فعلی است: آنچه در ترجمه فرزانه با جمله و فعل بیان شده در ترجمه میرعباسی با عبارت اسمی یا وجه وصفی بیان شده است:

بهمن فرزانه: هنگامی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در مقابل سربازانی که قرار بود تیربارانش کنند ایستاده بود
کاوه میرعباسی: جلوی جوخه آتش

بهمن فرزانه: خانه ها در ساحل رودخانه بنا شده بود.
کاوه میرعباسی: بنا شده بر کناره رودی

نمونه دوم:

بهمن فرزانه: خانه جدید که مثل کبوتر سفید بود با مجلس رقصی افتتاح شد. اورسلا از بعدازظهر روزی که متوجه شده بود ربکا و آمارانتا دو دختر جوان شده اند، به فکر ترتیب دادن مجلس رقص افتاده بود و درحقیقت می توان گفت دلیل اصلی تعمیر ساختمان خانه این بود که میل داشت دخترها برای دعوت کردن دوستان خود محل مناسب و آبرومندی داشته باشند. برای اینکه در مجلس رقص چیزی کم و کسر نباشد، مثل یک کنیز جان کند تا تعمیرات به موقع تمام شود. لوازم زینتی و گران قیمت و میز و صندلی سفارش داد به علاوه یک اختراع شگفت انگیز تا باعث حیرت اهالی دهکده و شادی جوانان بشود: پیانولا.

کاوه میرعباسی: خانه جدید، سفید مانند کبوتر، با یک مجلس رقص افتتاح شد. این تصمیم از همان روز عصر که اورسلا دید ربکا و آمارانتا دیگر دخترانی نوجوان شده اند در ذهنش جای

گرفت، و تقریباً می‌شود گفت علت اصلی آن ساخت‌وساز جز میل به این نبود که دخترکان مکانی مناسب و آبرومند برای دیدار با خواستگاران آینده‌شان داشته باشند. برای آنکه هیچ‌چیز از جلوه و جلال این مقصود نکاهد، در مدتی که ترمیم و بازسازی انجام می‌گرفت، مانند زندانیان محکوم به اعمال شاق کار کرد، به‌نحوی که قبل از اتمام ساختمان وسایل گران‌قیمتی برای تزئین منزل و پذیرایی سفارش داده بود، و همین‌طور اختراع جدید و جذاب و شگفت‌انگیزی را که قرار بود اهالی آبادی را به حیرت بیندازد و جوان‌ها را به وجد بیاورد: پیانوی کوکی.

از مقایسه دو متن فوق می‌شود گفت میرعباسی نزدیکتر به زبان متن اصلی حرکت کرده:

بهمن فرزانه: از بعدازظهر روزی که متوجه شده بود ... به فکر ترتیب‌دادن مجلس رقص افتاده بود کاوه میرعباسی: این تصمیم از همان روز عصر ... در ذهنش جای گرفت؛

بهمن فرزانه: دلیل اصلی تعمیر ساختمان خانه این بود که میل داشت دخترها...
کاوه میرعباسی: علت اصلی آن ساخت‌وساز جز میل به این نبود که ...

بهمن فرزانه: برای اینکه در مجلس رقص چیزی کم‌وکسر نباشد
کاوه میرعباسی: برای آنکه هیچ‌چیز از جلوه و جلال این مقصود نکاهد

نمونه سوم:

بهمن فرزانه: وقتی در اتاق، که با انواع آلات موسیقی و اسباب‌بازی‌های کوکی پر بود، تنها ماندند، پیتر و کرسپی گفت: «او خواهر شماست.»

خوزه آکاردیو جواب داد: «برایم فرقی نمی‌کند.»

پیتر و کرسپی عرق پیشانی را با دستمالی آغشته به عطر خشک کرد و گفت: «علاوه بر اینکه برخلاف طبیعت است، برخلاف قانون هم هست.»

خوزه آکاردیو بیشتر به خاطر رنگ‌پریدگی پیتر و کرسپی تا به خاطر موضوع گفت‌وگو، صبر و حوصله خود را از کف داد. گفت: «گور پدر طبیعت! فقط آمده بودم به شما بگویم که به خودتان زحمتی ندهید و از ربکا چیزی نپرسید.»

کاوه میرعباسی: وقتی در چار دیواری انباشته از آلات موسیقی و بازیچه‌های کوکی تنها شدند، پیتر و کرسپی گفت: «خواهرتان است.»

خوزه آکاردیو جواب داد: «واسم اهمیت ندارد.» پیتر و کرسپی با دستمال آغشته به اسطوخودوس پیشانی‌اش را پاک کرد. توضیح داد: «برخلاف طبیعت است و علاوه بر این قانون هم منعی ندارد.»

خوسه آکاردیو بیشتر از آنکه از استدلال پیئترو کرسی کفری شود، از اینکه رنگش پریده بود جوش آورد. گفت: «ریدم به طبیعت به توان دو. فقط آمدم خبرتان کنم که لازم نشود خودتان را به زحمت بیندازید و بروید از ربکا چیزی پرسید.»

در نمونه فوق که ترجمه گفت و گو است، تفاوت دو مترجم آشکارتر است. فرزانه زبانی رسمی تر (و شاید بتوان گفت محترمانه تر) را انتخاب کرده و میرعباسی زبانی نزدیک تر به محاوره (جوش آوردن، کفری شدن). ضمن این که میرعباسی برخی واژگان گویش تهرانی مثل «واسه» را هم به کار برده است: «واسم اهمیت ندارد». البته اگر واقعاً بتوان از واژه «واسم» در ترجمه استفاده کرد (نه به این دلیل که محاوره ای است بلکه به این دلیل که به گویش تهرانی تعلق دارد) در این صورت انتظار می رود که فعل جمله هم شکسته به کار رود نه سالم: «واسم اهمیتی نداره»

نمونه چهارم:

بهمن فرزانه: پس از ماه اوت - موقعی که باد خشک و گرمی شروع به وزیدن کرد و بوته های گل سرخ را خشکاند و توده های گل را تبدیل به سنگ کرد و عاقبت شنی سوزان به روی ماکوندو پاشید که شیروانی های زنگ زده و درختان بادام صدساله را برای ابد در خود پوشاند، درخشش ذهنی او که در طول دوره باران خیلی نادر بود، شدت گرفت.

کاوه میرعباسی: بارقه های هوشیاری که در ایام بارانی بسیار اندک بودند، از ماه اوت به بعد بیشتر و بیشتر شدند، هنگامی که باد سوزانی شروع به وزیدن کرد که نفس بوته های گل سرخ را می گرفت و چالاب های گل آلود را می خشکاند و آخرسر غبار گداخته ای را بر ماکوندو افشاند که شیروانی های رویی زنگ زده و بادام بن های صدساله را برای همیشه پوشاند.

در نمونه فوق یک جمله بلند به دو شکل ترجمه شده است. تفاوت آن دو از حیث معنی در این است که در ترجمه میرعباسی جمله با «بارقه های هوشیاری» آغاز شده و لذا می توان گفت که این عبارت موضوع (topic) جمله است زیرا در جمله برجسته شده و بقیه جمله گزاره ای است راجع به آن. در ترجمه فرزانه «درخشش ذهنی» آن برجستگی ترجمه میرعباسی را ندارد ولی عبارت وصفی بلندی که با «هنگامی که» شروع می شود، و پس از فعل اصلی جمله می آید، باعث می شود که ساختار جمله به ساختار جملات انگلیسی نزدیک شود. در چنین مواردی انتخاب مترجمان فرق می کند. برخی گزینه اول و برخی گزینه دوم را انتخاب می کنند.